

## پیوند تاریخی معنا دار دین و اخلاق

علیرضا فرج پور<sup>۱</sup>

### چکیده

رابطه میان اخلاق و دین به ویژه پس از سکولاریزه شدن جوامع غربی و دین زدایی های اجتماعی مورد بررسی های متعددی واقع شده است. این ارتباط از جهاتی چون معنا شناختی، وجود شناختی، تاریخی و غیره قابل بررسی است. ظاهر امر آن است که اصل رابطه تاریخی میان دین و اخلاق مورد وفاق عموم فیلسوفان و اندیشمندان است. در عین حال چگونگی این ارتباط محل سؤال و بررسی برخی از اندیشمندان می باشد. برخی از معاصران ضمن پذیرش اصل ارتباط تاریخی میان دین و اخلاق، منکر ارتباط منطقی میان این دو شده اند و از این رهگذر اخلاق را مستقل از دین غیراستوار بر پایه های دینی قلمداد کرده اند. ابوالقاسم فنایی در کتاب «دین در ترازوی اخلاق» ضمن پذیرش ارتباط تاریخی عمیق دین و اخلاق مدعی است این ارتباط، ارتباط منطقی نبوده و نمی تواند دلیل استواری اخلاق بر مبانی دینی باشد. ایشان در مسیر اثبات مدعای خویش به نقد دیدگاه دو فیلسوف اخلاق (آنسکوم و مک اینتایر) پرداخته است. در این جستار کوشیده ایم تا ادعاهای ایشان در ارتباط تاریخی اخلاق و دین را مورد نقد و بررسی قرار دهیم. شیوه نقد، تاریخی و تحلیلی است. در نوشتار حاضر نشان داده ایم که برداشت ابوالقاسم فنایی از دیدگاه های فلاسفه اخلاق برداشت کاملی نبوده و انتقادات ایشان بر دیدگاه آنسکوم و مک اینتایر روانیست. از این روی مدعای نویسنده در استقلال اخلاق از دین در رویکرد تاریخی بدون دلیل باقی مانده است. هم چنین با بیان شواهد تاریخی روشن شده که ارتباط تاریخی میان اخلاق و دین خیلی عمیق تر از آن است که نویسنده بدان معتقد است و بیان شده که کشف ارتباط منطقی از ارتباط تاریخی، توقع بجایی نیست؛ چراکه هر کدام از آنها به صورت مستقل محل بحث علمی هستند.

**کلیدواژه ها:** رابطه اخلاق و دین؛ فنایی، ابوالقاسم - نقد دیدگاه؛ دین در ترازوی اخلاق

(کتاب) - نقد و بررسی؛ آنسکوم؛ مک اینتایر؛ فلسفه غرب.

## مقدمه

یکی از پیامدهای مدرنیته برای علم، آن بود که در مباحث علمی چارچوبی را ارائه داد که طبق آن در مطالعات و بررسی هر موضوعی تنها می‌بایست از قواعد موجود در روش‌های علمی بهره گرفت. از قواعدی که بسیار بحث برانگیز بوده و هست، اپوخه کردن یا به تعلیق درآوردن هر نوع اعتقاد شخصی نسبت به موضوع محل بررسی است. روش علمی معتقد است با تعلیق درآوردن باورهای فردی می‌توان واقعیت‌های بیشتری را در بررسی و مطالعات نسبت به وقایع و موضوعات کشف کرد. از گذشته یکی از موضوعاتی که همیشه محل بحث از سوی دانشمندان بوده، رابطه اخلاق و دین است؛ آیا بین اخلاق و دین می‌توان نحوه ارتباطی را تصویر کرد یا باید قائل به هرگونه استقلالیت شد؟ ارتباط تاریخی بین اخلاق و دین، از جمله ارتباط‌هایی است که محل بحث می‌باشد.

ابوالقاسم فنایی نویسنده کتاب «دین در ترازوی اخلاق» کوشیده است تا از زوایای مختلفی از جمله رابطه تاریخی، ارتباط اخلاق و دین را بررسی کند. نظریه ایشان در این کتاب آن است که ارتباط تاریخی اخلاق و دین قابل مناقشه نیست؛ اما اینکه آیا ارتباط تاریخی ما را به ارتباط منطقی آن دو نیز راهنمایی می‌کند یا خیر؟ او معتقد است از بستر ارتباط تاریخی، هیچ گونه ارتباط دیگری علی‌الخصوص ارتباط منطقی قابل کشف نیست. نویسنده در ذیل ارتباط منطقی از آنسکوم و مک اینتایر استدلال‌هایی را در راستای اثبات رابطه منطقی ذکر کرده و به هر کدام از آنها اشکالاتی را بیان می‌کند.

جستار حاضر در صدد نقد ادله‌ای است که ایشان برای استقلالیت منطقی و ارتباط آن نسبت به وابستگی تاریخی اخلاق به دین آورده است. سپس برای هر چه بهتر روشن شدن ارتباط تاریخی، با توجه به گزارش‌های تاریخی، چگونگی نقش دین در اخلاق را ارائه داده است. سؤال اصلی پژوهش حاضر عبارت است از اینکه: آیا ادله ارائه شده از سوی نویسنده، وافی به مقصود هستند یا خیر؟ در ضمن به پرسش‌های دیگری از قبیل: چگونگی وابستگی اخلاق به دین در بستر تاریخ و چگونگی نقش دین در اخلاق با توجه به گزاره‌های تاریخی، نیز پاسخ داده می‌شود.

البته در این زمینه کتاب‌هایی مانند «دین و اخلاق: بررسی گونه‌های وابستگی اخلاق به دین» و پژوهش‌هایی مانند «تحلیل و بررسی وابستگی اخلاق به دین» صورت گرفته، اما هیچ کدام از آنها ناظر به ادله تاریخی رابطه اخلاق و دین که از سوی نویسنده کتاب «دین در ترازوی اخلاق» مطرح شده باشد، نیست. نوشته حاضر، بررسی رابطه تاریخی بین دین و اخلاق را با نظارت بر ادعای نویسنده کتاب یادشده، در حوزه ارتباط تاریخی، پیگیری می‌کند.

### ۱. بیان مسئله

مسئله ارتباط تاریخی اخلاق و دین بدین صورت است که در طول تاریخ بشریت، آیا اخلاق به عنوان یک عنصر جدای از دین در جامعه بشری وجود داشته و از هویت مستقلی برخوردار بوده است یا این که می‌توان در بسترتاریخ، بین اخلاق و دین ارتباطی تصور کرد، به گونه‌ای که نتوان به صورت مستقل تصویری برای اخلاق ارائه داد؟ پاسخی که نویسنده کتاب دین در ترازوی اخلاق می‌دهد، آن است که در ارتباط تاریخی دین و اخلاق هیچ تردید و مناقشه‌ای وجود ندارد (فنائی، ابوالقاسم؛ ۱۳۹۵: ۷۵). پس در این که اخلاق در طول تاریخ، همیشه با دین همراه بوده است، شکی نیست. ایشان در ادامه بحث، از نسبت ارتباط تاریخی با ارتباط منطقی میان اخلاق و دین بحث می‌کند؛ این که آیا ارتباط تاریخی دین و اخلاق مستلزم انواع ارتباط دیگر علی‌الخصوص ارتباط منطقی میان اخلاق و دین نیز هست یا خیر؟ نویسنده با نقد ادعای کسانی مانند آنسکوم و مک اینتایر که به استلزام مذکور قائل‌اند، معتقد است که لازمه ارتباط تاریخی اخلاق و دین، ارتباط منطقی آنها نیست و از لحاظ منطقی باید استقلال اخلاق از دین را نتیجه گرفت.

مهم‌ترین مسئله‌ای که جستار حاضر در صدد پاسخ و بررسی آن است، بررسی فهم نویسنده از استدلال آنسکوم و مک اینتایر است. نویسنده می‌کوشد تا نشان دهد افول مسائل اخلاقی در جوامع مدرن مترتب بر رابطه منطقی میان دین و اخلاق نیست، چرا که رفتارها و موضوعات اخلاقی بدون وجود دین نیز می‌توانند تحقق یابند.

برای تأمین این هدف در چند مرحله بحث را پی می‌گیریم. در مرحله اول نشان داده ایم

که استلزام ارتباط تاریخی با ارتباط منطقی - که مصنف بر این روش بحث خود را مطرح می‌کند - نمی‌تواند مسئله‌ای باشد که در ادامه ارتباط تاریخی مطرح شود. در مرحله دوم بیان می‌شود که مدعای استقلال تاریخی دین از اخلاق که مورد نظر مصنف است، دلیل ندارد؛ مصنف تصویر کاملی از ایده مطرح شده توسط آنسکوم و مک اینتایر نداشته است و اشکالات او بر آراء آنها وارد نیست. در انتها و مرحله سوم، از کیفیت و چگونگی ارتباط تاریخی اخلاق و دین سخن می‌رود و مشخص می‌شود که اخلاق در طول تاریخ، حیات جداگانه و بستری جز دین نداشته است، به گونه‌ای که افول دین، افول اخلاق را به دنبال داشته است.

## ۲. مستقل بودن ارتباط تاریخی از ارتباط منطقی

ارتباط تاریخی، موضوع و روش متفاوتی از ارتباط منطقی دارد، هر کدام به خودی خود موضوع جداگانه‌ای برای بحث علمی هستند و نمی‌توان بین آنها ارتباطی برقرار کرد. به نظر ابوالقاسم فنایی، از ارتباط تاریخی بین اخلاق و دین نمی‌توان ارتباط منطقی آنها را نیز نتیجه گرفت. (فنایی، ابوالقاسم؛ ۱۳۹۵: ۷۵). اما کلام و مدعای نویسنده در دو مرحله قابل نقد و بررسی است:

الف) اگر مراد از ارتباط منطقی همان معنای مصطلح علم منطق باشد؛ اولاً؛ در این صورت توقع ارتباط منطقی توقعی بی‌جا است؛ چرا که روابط منطقی در علم منطق به دنبال استلزام یک مفهوم از دیگری می‌باشند؛ به گونه‌ای که یک موضوع مستلزم موضوع دوم باشد یا بالعکس (رک: مظفر، محمد رضا؛ ۱۴۰۰ق). حال آنکه در موضوعات تاریخی و در هم تنیدگی‌های زمانمند اساساً مفاهیم متغیر غیر زمانمندی چون دین و اخلاق، هیچ نوع ملازمه‌ای با یکدیگر ندارند. از این روی اصل توقع اینکه ارتباط تاریخی دین و اخلاق متضمن سایر ارتباط‌ها علی‌الخصوص ارتباط منطقی باشند، توقعی نابجا است. بررسی ارتباطات منطقی خود روش بررسی جداگانه و غیر تاریخی را می‌طلبد. ثانیاً اثبات یا نفی ارتباط منطقی میان دین و اخلاق، نه گواه استقلال تاریخی اخلاق از دین است، نه گواه وابستگی تاریخی.

ب) اگر مراد از ارتباط منطقی اخلاق و دین، ترتب اخلاق و برآمدن آن از دین باشد، در این صورت نویسنده برای اثبات مستقل بودن اخلاق از دین باید نشان دهد که همراهی تاریخی دین و اخلاق همراهی معنا داری نبوده، دین منشاء اخلاق نیست و اخلاق برآمده از دین نمی باشد. آراء و نظرات نویسنده در کتاب فاقد چنین روش و بررسی های تاریخی است.

با توجه به مطالب ذکر شده در نوع ارتباط تاریخی می توان تصور نویسنده از استدلال های آنسکوم و مک اینتایر را نقد و بررسی کرد. نویسنده این بحث را ذیل ارتباط تاریخی اخلاق و دین آورده و مدعی است که آن دو با توجه از بستر ارتباط تاریخی در صدد کشف ارتباط منطقی هستند، لذا ما نیز ذیل ارتباط تاریخی فهم نویسنده را آورده و بررسی می کنیم.

### ۳. استدلال های آنسکوم و مک اینتایر

«آنسکوم»<sup>۱</sup> و «مک اینتایر»<sup>۲</sup> از فیلسوفانی هستند که رابطه منطقی میان اخلاق و دین را می پذیرند. هر کدام از آن دو، برای مدعای خود استدلالی اقامه کرده و در صدد اثبات ارتباط منطقی بین اخلاق و دین برآمده اند. به نظر فنایی استدلال مذکور در کلام آن دو، توانایی اثبات مدعای آنها را ندارد و ناتمام است. در این بخش ابتدا قول آقای فنایی و سپس استدلال هر کدام از آن دو را می آوریم و اشکالات تصویری نویسنده از استدلال های ذکر شده را نشان می دهیم.

#### ۳-۱. استدلال آنسکوم.

استدلال آنسکوم برای اثبات ارتباط منطقی بین اخلاق و دین بدین صورت است:

۱. «Elizabeth Anscombe» فیلسوف انگلیسی و از برجسته ترین فیلسوفان اواخر قرن ۲۰ است. در فلسفه زبان، فلسفه ذهن، مابعدالطبیعه، و اخلاق تحقیق کرده و مهم ترین آثارش عبارت اند از: " قصد"، " درآمدی به تراکتاتوس ویتگنشتاین". مقاله ای که با عنوان «فلسفه اخلاق جدید» نوشت، سبب توجه تازه ای به نظریه های اخلاقی ارسطو شد.

۲. «Alasdair MacIntyre» فیلسوف نوآرسطویی معاصر است که او را در زمره اجتماع گرایان قرار می دهند. اهمیت او به دلیل تلاش های علمی او در فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی است. کتاب " در پی فضیلت" او بیش از ۱۷۰ بار در جهان انگلیسی زبان تجدید چاپ شده است.

«زمانی مفاهیم اخلاقی رایج مثل وظیفه، باید، درستی و... معقول و معنادار است که الزامی در میان باشد. تکیه اصلی مفاهیم اخلاقی بر روی مفهوم «الزام» است. پس اگر «الزام» را حذف کنیم، مفاهیم اخلاقی را از معنادار بودن ساقط کرده‌ایم» (رک: 1958 anscombe). به عبارت دیگر: او معتقد است برای معنادار بودن الفاظ و واژگان اخلاقی، بین آن الفاظ و مفهوم، الزام ارتباط منطقی برقرار است؛ به گونه‌ای که لازمه معنادار بودن واژه‌های اخلاقی، وجود عنصر الزام است. اما الزام فقط از قبل خدای شارع تامین شدنی است و پیش فرض ذهنی او نبودن چنین خدایی است. لذا بی معنایی واژه‌های اخلاقی را نتیجه می‌گیرد.

اگر بخواهیم استدلال آنسکوم را در قالب مقدمات توضیح دهیم، این گونه است:

۱) لازمه معنادار بودن واژگان اخلاقی، وجود مفهوم "الزام" است.

۲) در دنیای قدیم "الزام" تنها از سوی خدای شارع تامین می‌شد.

۳) در دنیای جدید خدای شارع وجود ندارد.

نتیجه آنکه واژگان اخلاقی در دنیای جدید معنادار نیستند.

نتیجه ذکر شده مترتب بر آن چیزی است که محل نزاع ما می‌باشد؛ اینکه آیا بین اخلاق و دین ارتباط منطقی برقرار است یا خیر؟! آنسکوم به وجود ارتباط معتقد است. سخن و نزاع در این بود که آیا می‌توان از ارتباط تاریخی بین دین و اخلاق یک رابطه منطقی کشف کرد؟ آنسکوم با بیان ذکر شده در صدد اثبات این مطلب است که بین اخلاق و دین رابطه منطقی معناداری وجود دارد؛ بدین نحو که لازمه معناداری مفاهیم اخلاقی، الزام است که این الزام تنها از سوی خدای شارع تامین می‌شود. نتیجه آنکه بین اخلاق و دین ارتباط منطقی برقرار است.

### ۳-۲. نقد نظر آنسکوم از سوی فنایی

فنایی نمی‌پذیرد که الزام تنها از سوی خدای شارع تامین شود، بلکه او ناظر آرمانی را برای این تأمین کافی می‌داند. به عبارت بهتر، نویسنده با مقدمه دوم استدلال آنسکوم مخالفت دارد و ایشان با تصور ناظر آرمانی به عنوان تأمین کننده الزام - که مفهوم مشترکی است برای خدا و عقل و وجدان - استدلال آنسکوم را ناتمام دانسته است. فنایی معتقد

است، الزامی که آنسکوم برای معناداری واژگان اخلاقی در پی آن است، از سوی ناظر آرمانی تأمین می‌شود و ناظر آرمانی تنها دین و خدای شارع نیست، بلکه عقل و وجدان آدمی نیز ناظر آرمانی محسوب می‌شوند (فناپی، ابوالقاسم؛ ۱۳۹۵: ۷۵). لذا بدون دین و خدای شارع نیز می‌توان قائل به معناداری الفاظ اخلاقی شد و لازمه معناداری مفاهیم اخلاقی، وجود خدای شارع نیست.

### ۳-۳. بررسی نقد نویسنده بر استدلال آنسکوم

اطلاق و شمولیت کلام نویسنده در نقد استدلال آنسکوم قابل پذیرش نیست، چراکه استدلال مذکور را دو فرض می‌توان تقریر کرد که بنا بر یک فرض، اشکال نویسنده وارد است و بنا بر فرض دیگر اشکال او وارد نیست.

۱) اگر مراد آنسکوم از معناداری واژگان و مفاهیم اخلاقی در استدلال خویش، معناداری الفاظ مستعمل در برابری معنایی الفاظ مهمل باشد و بخواهد معناداری مفاهیم اخلاقی را از لحاظ منطقی منوط به وجود خدای شارع کند (از این جهت که لازمه معناداری مفاهیم اخلاقی وجود مفهوم الزام است که تنها از سوی خدای شارع تأمین می‌شود) در این صورت ایراد نویسنده وارد است.<sup>۱</sup>

۲) اگر مراد آنسکوم از معناداری مفاهیم اخلاقی، آن چیزی باشد که ضمانت اجرایی آن معنا در عالم خارج را به دنبال داشته باشد، در این صورت ارتباط منطقی بین اخلاق و دین ثابت است و مناقشه نویسنده وارد نیست. توضیح آنکه شخص ممکن است یک لفظ مستعمل را در معنای موضوع له خود به کار بگیرد، لکن نسبت به ظرف استعمال خود لحاظ خاصی کند، یعنی استعمال

۱. توضیح آنکه در بین واژگان، بعضی الفاظ هستند که معنای قابل فهمی ندارند، مانند "یلع" (مهمل) در مقابل "علی" (مستعمل). به دسته الفاظ اول، الفاظ مهمل و به دسته الفاظ دوم، الفاظ مستعمل گفته می‌شود. حال با توجه به این نکته، اگر مراد آنسکوم از این سخن که «لازمه معناداری الفاظ اخلاقی خدای شارع است»، این باشد که در صورت عدم قبول وجود خدای شارع اصلاً این الفاظ هیچ معنای محصلی ندارند، کلام قابل مناقشه‌ای است؛ چراکه خلاف وجدان است و برای این حدّ از معناداری، عقل و وجدان کفایت می‌کنند. اگر مقصود نویسنده از اشکال خویش این باشد، اشکال او وارد است و طبق این فرض، رابطه منطقی بین اخلاق و دین برقرار نیست.

خود را در موقعیت خاصی صورت دهد. این کنش و لحاظ خاص از سوی متکلم، با معنای حقیقی یا مجازی لفظ متفاوت است؛ چیزی است که شخص متکلم با توجه به اهدافی که در ذهن دارد، آن را در نظر می‌گیرد (خراسانی، محمد کاظم ۱۴۳۲ق: ۲۷/۱).<sup>۱</sup>

با این توضیح می‌توان تصور کرد که شخصی ادعا کند فلان لفظ بی‌معناست و معناداری آن لفظ را منوط به وجود مفهوم خاصی کند و مقصود او از بی‌معنایی لفظ، با توجه به ظرفی باشد که او از استعمال خویش در نظر دارد. در بحث حاضر، آنسکوم به عنوان شخصی که واژگان اخلاقی را استفاده می‌کند، معتقد است که وقوع این الفاظ در خارج، معنادار بودن و بی‌معنایی این الفاظ را تعیین می‌کند. وقوع خارجی این مفاهیم چیزی است که آنسکوم آن را لحاظ کرده و معتقد است اگر این مفاهیم را - بدون الزامی که از سوی خدای شارع وجود داشته باشد - در نظر بگیریم، این مفاهیم معنایی ندارند، چراکه در عالم خارج محقق نمی‌شوند.

آنسکوم، به درستی این حقیقت را یافته است که در طول تاریخ، با وجود این که افراد از عقل و وجدان کافی برخوردار بوده‌اند، ولی خود را مقید به رعایت مسائل اخلاقی نمی‌دیدند و افعال خود را طبق هوای نفسانی و منافع شخصی پیگیری می‌کردند، به حدی که در بعضی موارد، اصولی‌ترین مسائل اخلاقی را نیز زیر

۱. مرحوم آخوند خراسانی از نخستین کسانی است که در مسئله زبان شناسی به این مطلب متنبه شده است. در وادی الفاظ و استعمال، ما دو حیطه متفاوت داریم که غالب زبان شناسان و ادیبان متوجه تنها یکی از آنها بوده‌اند. اول مقام وضع است که واضع لفظی را برای معنایی وضع می‌کند که چهار صورت برای وضع قابل تصویر است. تقریباً تمام علمای علم اصول به این نکته تدکر داده‌اند. ولی یک مقام دیگری نیز وجود دارد که فاخر مقام وضع است؛ اینکه واضع می‌تواند لفظ را در معنای خاصی وضع کند، ولی آن لفظ در مقام استعمال لحاظ خاصی داشته باشد. مرحوم آخوند خراسانی معتقد است که معانی موضوع له برای اسماء و حروف در همه زبان‌ها یکی است و تنها لحاظ واضع است که سبب می‌شود ما در استعمال اسماء استقلالیت معنا را ببینیم و در حروف غیر، استقلالیت معنا را مشاهده کنیم.



پا گذاشته‌اند.<sup>۱</sup> در واقع این یک واقعیت بیرونی است که نه تنها آنسکوم بلکه دیگران هم آن را تصدیق می‌کنند که در طول تاریخ، وقتی بشر، خدا و دین را از زندگی خویش حذف کرد، با مشکلات حادّی از لحاظ اخلاقی مواجه شد.<sup>۲</sup> لذا مدعای آنسکوم مبنی بر اینکه لازمه معنادر بودن الفاظ و مفاهیم اخلاقی، وجود خدای شارع باشد، صحیح است و تاریخ آن را تأیید می‌کند. نمی‌توان گفت که لازمه معناداری مفاهیم اخلاقی ناظر آرمانی بوده و عقل یکی از مصادیق ناظر آرمانی است. اگر با صرف وجود عقل، اخلاق معنایی داشت، وجود این همه بی اخلاقی در طول تاریخ از سوی عاقلان چه معنایی دارد؟

دقت شود که فعلا در صدد بیان این نکته ایم که صرف وجود عقل و وجدان آدمی، آن الزامی را که سبب شود افراد به مفاهیم اخلاقی عمل کنند، با خود به همراه ندارد؛ بلکه به وجود خدای شارع به عنوان تکمیل کننده این الزام نیازمندیم. ممکن است با وجود اعتقاد برخی افراد به خدای شارع نیز افرادی به مفاهیم اخلاقی ملزم نبوده باشند، تحلیل این مسئله موضوع بحث نیست؛ زیرا در این جا ممکن است عوامل و علل دیگری در میان باشد. در اینجا فعلاً در همین حد ادعا می‌کنیم که در طول تاریخ، این نکته به خوبی نمایان شده که وجود خدای شارع به عنوان ضامن اجرایی عمل به اخلاق ضروری بوده، به حدی که اگر از میان برود، مشکلاتی حادّی پدید خواهد آمد.

### ۳-۴. استدلال مک ایتتایر. رتال جامع علوم انسانی

مک ایتتایر نیز مثل آنسکوم در جست‌وجوی عنصر الزام، از رهگذر مفاهیمی چون اخلاق فضیلت محور و اخلاق قانون مدار است. برای توضیح کلام او ابتدا باید به تفاوت دو واژه «اخلاق فضیلت محور»<sup>۳</sup> و «اخلاق قانون مدار (عمل نگر)» توجه کرد. اخلاق فضیلت محور یا فضیلت بنیاد، رویکردی در اخلاق است که در آن فضایل اصل قرار می‌گیرند و

۱. در رویکرد نخست از بخش اول به شواهد این ادعا پرداخته شد.

۲. شواهد این مسئله نیز گذشت.

۳. virtue ethics . . .

مفاهیمی چون کردار، تکلیف یا خیر جنبه ثانوی دارند. در این رویکرد، به جای تأکید بر اینکه چه باید بکنیم، بر این معنا تأکید می‌رود که چه باید باشیم و از این حیث اخلاق فضیلت بنیاد قسمی اخلاق بودن است که در درجه اول نظر به سیرت شخصی دارد نه کردار او.

اگر در اخلاق فضیلت بنیاد به کردار یا خوبی و بدی آن نیزاعتنا شود، به جهت نقش آن در پرورش یا تضعیف فضیلت است. طبق مبنای اخلاق فضیلت محور، امور ذاتاً دارای «حُسن» هستند، لذا اخلاق بر پایه همان حسن ذاتی امور برقرار خواهد بود، اما طبق مبنای اخلاق قانون مدار، امور، فی حدّ نفسه، دارای «حسن» نیستند و حسن عمل، به منفعت حاصل از عمل به قانون برمی‌گردد. برای مثال قوانین راهنمایی و رانندگی را نیکومی دانند و حسن رعایت و عمل به آن دستورات، به خاطر ارزش ذاتی آن نیست؛ بلکه به خاطر نفعی است که برای عمل‌کنندگان حاصل می‌شود.

مک اینتایر معتقد است که در گذشته، جامعه دینی بر پایه اخلاق فضیلت محور بوده و این مبنا خودش سبب الزام می‌شده؛ ولی امروزه که اخلاق در جامعه، قانون مدار و عمل نگر است، الزام نیز از میان رفته؛ از این رو باید به دنبال اخلاق فضیلت محور باشیم تا الزام بازگردد و از آنجایی که تنها دین متکفل بیان فضیلت است (تا به تبع اخلاق فضیلت محور، جای خود را پیدا کند و از عهده قانون خارج است)، به این نتیجه می‌رسیم که اخلاق به دین وابسته است (رک: Macintyre 1985).

### ۳-۵. نقد فنایی بر استدلال مک اینتایر

نویسنده در نقد استدلال مک اینتایر می‌نویسد: موضوع اخلاق می‌تواند فرد باشد یا جامعه. امروزه برخلاف گذشته، موضوع اخلاق، جامعه است و در جامعه، اخلاق قانون مدار جاری شده و اخلاق فضیلت محور جایگاهی ندارد. به عبارت دیگر، اخلاق فضیلت محور برای حوزه فردی است و اخلاق قانون مدار برای حوزه جمعی و اجتماع است. چون امروزه موضوع اخلاق اجتماع است، لذا اخلاق قانون مدار مطرح است نه اخلاق فضیلت محور. پس اینکه مک اینتایر اخلاق فضیلت محور را مطرح می‌کند، خطاست؛ چون این اخلاق در

جایی جاری می‌شود که موضوع اخلاق فرد باشد نه جامعه. نتیجه طرح اخلاق قانون مدار این است که دیگر برای معناداری مفاهیم اخلاقی نیازی به الزام نداریم و به تبع به دین هم به عنوان تأمین کننده الزام، نیازی نخواهیم داشت.

### ۳-۶. بررسی نقد فنایی بر استدلال مک ایتتایر

فهم نویسنده از استدلال مک ایتتایر نیز قابل مناقشه است. مک ایتتایر به تفکیک مذکور در موضوع اخلاق (فردی و اجتماعی) که بیان باشد، توجه داشته است. ادعای اصلی او این است که امروزه، امور خالی از فضیلت شده‌اند. دین در گذشته، فضیلت را بیان می‌کرد و این فضیلت الزام آور بود، ولی امروزه به علت این که اخلاق بر پایه قانون محوری در سطح اجتماع جاری شده است، دیگر فضیلت و در نتیجه الزامی در جامعه وجود ندارد. بدین روی مک ایتتایر به نحوی در صدد جبران الزام است. در حقیقت نقد نویسنده در راستای استدلال مک ایتتایر نیست؛ ضمن این که مک ایتتایر از یک حقیقت اجتماعی خارجی که بیان باشد، از عدم الزام مردم نسبت به امور اخلاقی، پرده برداری می‌کند و سخنان نویسنده در مقام نقد او در حوزه نظر است.

پس موضوع سخن مک ایتتایر اخلاق فرد است و طبق آن استدلال خود را مطرح می‌کند. طبیعی است که با تغییر موضوع، نتیجه هم تغییر کند و این کاری است که نویسنده با تغییر موضوع، از اخلاق فردی به اخلاق اجتماعی، انجام داده است. علت توجه مک ایتتایر به اخلاق فردی که وجود الزام را برای عمل به مفاهیم اخلاقی ضروری می‌داند، نیز همان نکته‌ای است که در قبل به آن تذکر داده شد؛ اینکه شواهد تاریخی گواه بر این است که حذف خدای شارع به عنوان تأمین کننده الزام برای عمل به اخلاق مشکلات حادی را در پی داشته است.

آنسکوم و مک ایتتایر هر یک جداگانه و از جهتی ارتباط منطقی میان اخلاق و دین را در طول تاریخ نشان دادند. آنسکوم با تکیه بر مفهوم الزام نشان داد که در طول تاریخ مفاهیم اخلاقی الزام خود را از سوی دین وام گرفته‌اند. مک ایتتایر نیز با تکیه بر مفهوم فضیلت، نشان داد که فضیلت در فضایل اخلاقی و امدار دین است. به عبارت دیگر، نتیجه بیان

استدلال‌های آنسکوم و مک اینتایر، آن شد که این دو از ارتباط تاریخی اخلاق و دین، ارتباط معنا داری کشف کرده‌اند که بیان باشد از ارتباط منطقی؛ اینکه لازمه معناداری واژگان و مفاهیم اخلاقی الزام است. و از آنجا که تنها خدای شارع تأمین کننده الزام است، لذا خطا نیست که گفته شود لازمه معناداری مفاهیم اخلاقی وجود خدای شارع است. بنابراین آنسکوم و مک اینتایر نشان دادند که ارتباط تاریخی دین و اخلاق، ارتباط بی دلیل و بدون معنا نیست، بلکه همراهی دین و اخلاق در طول تاریخ همراهی معنا داری است و حدّ وسط آن همان "الزام" می باشد. الزامی که مقوم معناداری مفاهیم اخلاقی از نظر آنسکوم و مقوم مفهوم فضیلت از نظر مک اینتایر است، الزام و فضیلتی که از سوی خدای شارع تأمین گشته است. در عین حال تصور نویسنده از هریک از استدلال‌های آنسکوم و مک اینتایر نیز با اشکالاتی روبروست که مهم‌ترین آنها چنین است: ۱. تغییر مفهوم اخلاق و تهی سازی این مفهوم از فضیلت، ۲. عدم توجه به وامداری اخلاق از دین در دو مفهوم پایه‌ای الزام آوری و فضیلت محوری، ۳. بی توجهی به شواهد تاریخی مبنی بر وقوع مشکلات اخلاقی که در پی حذف دین در جوامع سکولار پیش می‌آید.

پس از تبیین وابستگی تاریخی اخلاق به دین از منظر آنسکوم و مک اینتایر، بجاست مسأله در هم تنیدگی تاریخی اخلاق و دین را موشکافانه‌تر بررسی کنیم. این در هم تنیدگی، از دو جهت قابل تبیین است که در سطور آینده به این دو جهت می‌پردازیم.

#### ۴. کیفیت ارتباط تاریخی

چگونگی ارتباط تاریخی میان اخلاق و دین را می‌توان تحت دو رویکرد دنبال کرد؛ رویکرد نخست: بررسی شرایط ضعف و زوال دین و ارتباط آن با ضعف و زوال اخلاق؛ رویکرد دوم: توجه به منادیان اخلاق و دین در طول تاریخ.

در رویکرد اول به دنبال بیان این نکته هستیم که در طول تاریخ هر جا سخن از اخلاق در میان بوده سخن از دین نیز بوده است. از همین رو، مهم‌ترین نتیجه کمرنگی و افول دین در جامعه، کمرنگی و افول اخلاق بوده است. در رویکرد دوم درصدد بیان این مطلب بر می‌آیم که منادیان دین، همان منادیان اخلاق نیز بوده‌اند. آموزش و ترسیم افق‌های اخلاقی از یک

سوءالگو و اسوه اخلاقی بودن برای جامعه از سوی دیگر، از مهم‌ترین فعالیت‌های منادیان و بزرگان دینی بوده است. توجه به نکات ذیل تصویر مهمی از چگونگی ارتباط اخلاق و دین در بستر تاریخ را برای ما روشن می‌سازد.

### رویکرد نخست:

در مطالعات تاریخی دین، در موارد متعدد می‌یابیم که دین و اخلاق به گونه‌ای درهم تنیدگی دارند که کم‌رنگی دین موجب کم‌رنگی اخلاق شده است. این رخداد شاهد مهمی برای اثبات اصل وجود ارتباط بین دین و اخلاق در بستر تاریخ است که به اعتقاد نویسنده نیز مورد مناقشه نیست (فناپی، ابوالقاسم؛ ۱۳۹۵: ۷۵). این واقعیت، حاکی از چگونگی و شدت ارتباط تاریخی اخلاق با دین است.

مدعای رویکرد نخست در دو بخش قابل‌تصویر است:

۱. اخلاق و دین در طول تاریخ با یکدیگر همراهی و ارتباط وثیقی داشته‌اند.

ارتباط و درهم‌تنیدگی اخلاق با دین به گونه‌ای بوده است که هر جا سخن از اخلاق به میان آمده سخن از دین نیز بوده است. ویل دورانت در کتاب لذات فلسفه، بیان می‌کند که "اصول اخلاقی یونانیان نیز بر پایه دین بنا شده بود" (ویل دورانت؛ ۱۳۸۵: ۱۰۲). تصویری که تاریخ تمدن نوشته ویل دورانت، از روزگاران گذشته ترسیم می‌کند، ارتباط شدید اخلاق و دین است. کلیسایی که یک نهاد دینی بوده است، به گونه‌ای در وضعیت اخلاقی اروپا اثرگذار بوده که اروپا، تمدن خویش را مرهون وجود او می‌دانسته است و اتفاقاً در همان برهه اروپا در اوج کمال اخلاقی خویش بوده است. گزارش او بدین نحو است: "کلیسا، در دورانی که بر اثر متانت کیش و عقیده‌اش، فریبندگی و جادوی شعایر و مراسم دینیش، اخلاق نجیبانه و بزرگووارانه پیروانش، دلیری و حمیت و درستکاری اسقفانش، و عدالت گسترده محکمه‌های روحانیش جای خالی حکومت امپراطوری روم را می‌گرفت و مرجع نظم و صلح دنیای مسیحیت در قرون تیرگی می‌شد، در اوج کمال اخلاقی و ترقی خود بود. اروپا رستاخیز تمدن را در مغرب زمین، بعد از هجوم بربرها به ایتالیا، بریتانیا، و اسپانیا، بیش از هر سازمان و موسسه‌ای به کلیسا مدیون است" (ویل

دورانت؛ ۱۳۶۸: ۶/۶). هم چنین در جای دیگری او در ضمن بیان اینکه مسیحیت آورنده اخلاق به اروپا بوده است، چالش موجود در عصر روشنگری را این گونه تصویر می‌کند که آیا با آمدن علم و فلسفه مسیحیت از بین می‌رود؟ (همان: ۷/۷۱۹). ویل دورانت در جای دیگری نیز بیان می‌دارد که بازوی نگه دارنده اخلاق در زمان گذشته، کلیسا بوده است. (ویل دورانت؛ ۱۳۶۷: ۵/۶۹) کلیسا نیز در آن زمان مهم‌ترین و بارزترین نماد و نهادی منتسب به دین بوده است، بلکه حتی می‌توان گفت فراتر از آن بوده، چراکه در نگاه مسیحیان آن دوران، کلیسا همان دین بوده است.

البته قابل ذکر است که از منظر شریعت اسلام، کلیسا چیزی غیر از شریعت حضرت عیسی است. حال چنین نهادی که ممکن است مغایرت‌هایی با متن شریعت عیسوی داشته باشد این چنین در وضعیت اخلاقی و تمدن اروپاییان اثرگذار بوده است.

حتی می‌توان مدعی شد از اعصار پیش از تاریخ، خانواده‌ها و دولت‌ها، در راه اعتدال بخشیدن به درنده‌خویی و روحیه سیری ناپذیری انسان، از دین کمک گرفته‌اند و مریبان آن را به عنوان ابزار گرانتقدری در تهذیب و تأدیب جوانان ستوده‌اند (همان: ۶/۵). این دیدگاه تا دوران مدرن نیز ادامه یافته است. عقل‌گرایان نیز محوریت خدا در زندگی اخلاقی بشر را نفی نمی‌کنند، بلکه تأکید آنها بر این است که نور عقل برای دسترسی به زندگی اخلاقی کافی است و نیازی به متن مقدس یا مرجعیت کلیسا نیست (مدخل استنفورد اخلاق و دین). عقل‌گرایان معتقدند راه رسیدن به خدا منحصر در متن کتاب مقدس و کلیسا

۱. اتفاقاً بعدها کلیسایی که نهاد دینی بود به فسادهایی کشیده شده و اعمال غیر اخلاقی را از خود برجای گذاشت. همین مطلب سبب رویگردانی بسیاری از دین شد. اما نباید فراموش کرد که این نهادی که روزی چنین بی‌اخلاقی‌هایی را انجام داد، به اعتراف تاریخ دانان آورنده اخلاق نیز بود. برای حل این مساله که چگونه یک نهاد دینی هم آورنده اخلاق شناخته می‌شود هم بی‌اخلاقی‌های عجیبی از او سر می‌زند باید به تفکیک بین متن شریعت و دین داران توجه کرد. با مطالعه تاریخ به خوبی این نکته قابل فهم و پذیرش است که در آن زمانی که کلیسا منبع فساد شناخته شد پاپ‌ها بودند که فساد کردند و دستوری از جانب متن شریعت نبوده است اما مطالب اخلاقی که کلیسا به اروپای باختری ارزانی داشت تماماً متن شریعت بوده است. اگرچه این دیدگاه غلط در بین افراد آن زمان وجود داشته است که بین متن شریعت با کلیسا و پاپ‌ها این همانی وجود دارد.

نیست، بلکه با نور عقل هم می‌توان به خدا رسید؛ لذا به تبع زندگی اخلاقی که محور آن را خدا می‌دانند، چنین تصویری را ارائه می‌دهند.

۲. افول دین در جامعه، افول اخلاق را به دنبال داشته است.

به رابطه مستقیم دین با اخلاق اشاره شد. از نظر «فرانچسکو گویتچادینی» وقتی دینی فاسد می‌شود جامعه به بد مسیری حرکت می‌کند، چراکه حمایت‌های دینی قانون‌های اخلاقی آن جامعه سست خواهد شد. (ویل دورانت؛ ۱۳۶۸: ۵/۵۷۸). وقتی الیزابت در مورد ایرلند تصمیم گرفت که درب صومعه‌ها را ببندد و عبادت در خارج از منطقه انگلیسی‌ها را متوقف کند، از آن به بعد کشیش‌ها خود را پنهان کردند و در خفا برای عده معدودی مراسم آیین‌های مقدس را به جا آوردند. در این جا بود که اخلاق، تقریباً از میان جامعه رخت بسته و قتل، دزدی، زنا و هتک ناموس شیوع یافت. (همان: ۳۳/۷)

تا این جا روشن شد که کم‌رنگی دین در کم‌رنگی اخلاق و پدید آمدن فسادهای اخلاقی اثرگذار بوده است. در این راستا می‌توان به جنایت‌هایی که در طول حدود ۸ سال جنگ‌های جهانی رخ داده توجه کرد. فجایع جنگ جهانی اول و دوم به حدی است که نوشته‌های گوناگونی را با عناوین مختلف به خود اختصاص داده است. مهم‌ترین ورق‌ انگیزترین جنایاتی که می‌توان شمرد، عبارتند از: بمباران توکیو توسط آمریکایی‌ها که حدود ۱۰۰ هزار نفر کشته شدند (عشقی، حمید؛ ۱۳۹۶: ۲۱۳)، بمباران درسدن توسط انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها که بیش از ۵۲ هزار نفر جان باختند (همان: ۱۹۸)، بمباران هیروشیما و ناکازاکی توسط آمریکایی‌ها که حدود ۲۵۰ هزار نفر جان خود را از دست دادند (همان: ۲۱۷)، کشتار بیش از ۱۰۰ هزار نفر در شهر مانیل توسط نیروهای ارتش ژاپن (همان: ۲۵۲)، کشتار لهستانی‌ها در بیانچنیکا که توسط آلمان‌ها تا پایان سال ۱۹۴۰ ادامه داشت و در طی آن حدود ۱۲ هزار نخبه کشته شدند (همان: ۲۷۱)، به آتش کشیدن کنیسه بزرگ یهودیان ریکا توسط آلمانی‌ها که در آن واقعه حدود ۳۰۰ هزار یهودی جان خود را از دست دادند (همان: ۳۰۰)، عملیات تی ۴ که به واسطه آن دولت آلمان بین سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۹ حدود ۳۶۰ هزار نفر از شهروندان خود را کشته است (همان: ۴۱۵)، تجاوز نیروهای فرانسوی به بیش از ۲۰ هزار زن و دختر

ایتالیایی که در می ۱۹۴۴ رخ داده است (همان: ۴۴۳)، تجاوز نیروهای ارتش سرخ به حدود ۱۰۰ هزار زن و دختر آلمانی (همان: ۴۴۵) که در آوریل و می ۱۹۴۵ اتفاق افتاده است.

### رویکرد دوم:

در رویکرد دوم، به دنبال توجه به منادیان دین و اخلاق در طول تاریخ هستیم. نقش منادیان دین در اخلاق را در سه بخش می‌توان پی گرفت:

۱. در طول تاریخ بشر، انبیاء و حجت‌های الهی تنها مرجع دین و مرجع اخلاق در تمامی عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی بودند. به عبارت دیگر افرادی که به آموزش دستورات و آموزه‌های اخلاقی پرداخته‌اند، انبیاء الهی بوده‌اند. اگر دیدگرانی را در این راستا مشاهده می‌کنیم، افرادی بوده‌اند که از آموزه‌های منادیان تغذیه شده‌اند. در طول تاریخ بشر، ابتدا انبیاء سرتاسر به آموزش مفاهیم و روابط اخلاقی همت ورزیدند. ایشان بودند که مفاهیمی اخلاقی مانند تواضع (کلینی، محمد بن یعقوب؛ ۱۴۰۷ق: ۳۷/۱)، اداء امانت (کوفی اهوازی، حسین بن سعید؛ ۱۴۰۲ق: ۱۹، کلینی، محمد بن یعقوب؛ ۱۴۰۷ق: ۶۳۶/۲)، راست گویی (همان: ۱۰۴/۲) احترام به والدین (ابن بابویه، محمد بن علی؛ ۱۴۱۳ق: ۳۶۱/۴)، تکریم همسایه (ابن بابویه، محمد بن علی؛ ۱۳۷۶: ۴۲۸)، خوش رویی (کلینی، محمد بن یعقوب؛ ۱۴۰۷ق: ۱۰۳/۲)، مهربانی به هم‌نوع و حتی مهربانی نسبت به حیوانات (مجلسی محمد باقر؛ ۱۴۰۳ق: ۳۵۲/۴۳) را به شکل‌های گوناگون آموزش دادند. متون دینی در هر سه دین بزرگ ابراهیمی، سرشار از موارد و شواهد بی‌شمار آموزش اخلاق توسط انبیاء الهی است.

۲. انبیاء و فرستادگان الهی نه تنها آموزش موارد ساده و روزمره احکام اخلاقی را برعهده داشتند، بلکه در ترسیم اُفقهای دوردست اخلاقی نیز نقش مهمی را ایفا کرده‌اند. گسترش و نیکوشمردن روحیه شهامت و ایثار در حد اعلائی خود (مجلسی، محمد باقر؛ ۱۴۰۳ق: ۴۵/۱۹)، یکسان دیدن سایر هم‌نوعان با خود در اصول موازین اخلاقی (حرانی، حسن بن علی؛ ۱۴۰۴ق: ۱۲۷)، از خود گذشتگی و ترجیح دیگران بر خود و خانواده (کوفی، فرات بن ابراهیم؛ ۱۴۱۰ق: ۵۲۶-۵۲۷، طوسی، محمد بن حسن؛ ۱۴۱۴ق: ۶۱۶)، تعیین کردن حدود و ثغور مفهوم ادب (حرانی، حسن بن علی؛ ۱۴۰۴ق: ۴۸۹)، بیان خصیصه و ویژگی‌های فرد مومن و گره زدن آن به



مفاهیم اخلاقی (کلینی محمد بن یعقوب ۱۴۰۷ق: ۲/۲۳۵) و به طور کلی دعوت به بلندی‌های امور اخلاقی، دومین تلاش حجت‌های الهی در زمینه توسعه اخلاق در جامعه بشری بوده است.

۳. سومین مورد که در برخی جهات از موارد دیگر مهم‌تر است، آن است که خود انبیاء و فرستاده‌های الهی اولین و بهترین عامل در اجرای ضوابط و احکام اخلاقی بوده‌اند و در این راه همچون الگویی همیشگی روبه‌روی چشمان بشریت قرار گرفته‌اند. صبر خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله نسبت به اذیت مشرکین و نفرین نکردن ایشان (کلینی، محمد بن یعقوب؛ ۱۴۰۷ق: ۲/۸۸) شریک کردن خدمتکاران و غلامان در غذای لذیذ خویش از سوی امام رضا علیه السلام (برقی، احمد بن محمد؛ ۱۳۷۱ق: ۲/۳۹۲)، تنبیه نکردن خادم خطا کار توسط امام صادق علیه السلام و برخورد مهربانانه با او (کلینی محمد بن یعقوب ۱۴۰۷ق: ۲/۲۱۲)، اهتمام شدید امام صادق علیه السلام بر عدم اسراف (برقی، احمد بن محمد؛ ۱۳۷۱ق: ۲/۴۰۱)، گذشت و عفو امام کاظم علیه السلام با غلام دزد (الکافی؛ ۱۴۰۷ق، ۲/۱۰۸)، عفو و گذشت پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به یهودی که قصد جان ایشان را کرده بود (کلینی، محمد بن یعقوب؛ ۱۴۰۷ق: ۲/۱۰۸)، آزادی کنیز در برابر یک شاخه گل (حلوانی، حسین بن محمد؛ ۱۴۰۸ق: ۸۳)، کمک به فقیر و عذرخواهی از او (مازندرانی، محمد بن علی؛ ۱۳۷۹ق: ۴/۶۵-۶۶)، هم غذا شدن با جذامی‌ها (طوسی، محمد بن حسن؛ ۱۴۱۴ق: ۶۷۳) و غلامان (ابن بابویه، محمد بن علی؛ ۱۳۷۸ق: ۲/۲۴۲) و ده‌ها نمونه دیگر شواهد مهم این بخش هستند.

مجموع این سه مورد در طول تاریخ سبب شده که ذهنیت افراد از امور اخلاقی به گونه‌ای شکل بگیرد که دائماً یک منادی دین به عنوان نبی و پیامبر از سوی خداوند، آورنده آموزه‌های اخلاقی است. از این رو وقتی مادر ابراهیم بن زکریا متوجه می‌شود که فرزند او مدتی است بر رعایت یک آموزه اخلاقی شدت عمل دارد، بی‌درنگ آن آموزه را توصیه‌ای می‌داند که از جانب یک پیامبر به او رسیده است (کلینی؛ ۱۴۰۷ق: ۲/۱۶۰).

با توجه به دورویکرد مذکور دانستیم که ارتباط تاریخی بین اخلاق و دین اولاً به گونه‌ای است که در طول تاریخ، افول دین، افول اخلاق را با خود به همراه داشته و هر جا سخن از

اخلاق بوده آنجا پای دین هم درمیان بوده است. ثانیاً منادیان و بزرگان دینی در طول تاریخ نسبت به آموزش و الگوی اخلاقی بودن برای مردمان نقش مهمی را ایفا کرده‌اند.

### نتیجه‌گیری

بخشی از کتاب دین در ترازوی اخلاق، نوشته ابوالقاسم فنایی، به نقد ارتباط‌های مختلف بین اخلاق و دین، می‌پردازد. در این مقاله، ارتباط تاریخی اخلاق و دین را که در ذیل فصل سوم کتاب از آن بحث شده، بررسی و بیان کردیم که:

۱. کشف ارتباط منطقی اخلاق و دین از ارتباط تاریخی اخلاق و دین، با اشکال علمی و ساختاری روبروست. لذا ساختاری که نویسنده در بحث ارتباط تاریخی پی گرفته، قابل مناقشه جدی است.

۲. نشان دادیم که انسکوم و مک اینتایر در استدلالی که به سود ارتباط منطقی بین اخلاق و دین هستند، در حقیقت به دنبال الزامی هستند که ضامن اجرایی اخلاق در جهان خارج باشد و آنها معتقدند تنها الزام از سوی خدای شارع ضامن اجرایی است. شاهد بردستی گفتار آنها وقایع بیرونی و خارجی است که حذف الزامی که از سوی شارع باشد، بی اخلاقی‌هایی را به دنبال خواهد داشت.

۳. هم چنین نشان دادیم که کیفیت ارتباط تاریخی اخلاق به دین و پیوند آنها به گونه‌ای است که افول دین با افول اخلاق همراه بوده است.

۴. هم چنین با توجه به داده‌های دینی روشن شد که منادیان دین در تاریخ همان منادیان اخلاق بوده‌اند و شیوه عملی آنها به گونه‌ای بوده که همراه با آموزش و ترسیم افق‌های اخلاقی، خود نیز عامل و نمونه ممتاز در رعایت مسائل اخلاقی بوده‌اند.

تمام آنچه ذکر شد برای بحث ارتباط تاریخی اخلاق و دین بود؛ اما نویسنده در فصل سوم از کتاب خویش، از جهاتی دیگری مانند ارتباط روان‌شناسانه، زبان‌شناسانه، وجود‌شناسانه و عقلانی نیز بحث کرده‌اند که در هر کدام از این جهات، ادعاهای نویسنده قابل بررسی است.

## منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق)، من لایحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، قم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶)، امالی صدوق، ناشر: کتابچی، چاپ ششم، تهران
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ ق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، نشر جهان، تهران
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ ق)، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، انتشارات علامه، قم
- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۳۲ ق) کفایة الاصول، انتشارات مجمع الفکر الاسلامی، چاپ دوم، قم
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ ق)، المحاسن، دار الکتب الاسلامیة، چاپ دوم، قم
- حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ ق)، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم، قم
- حلوانی، حسین بن محمد (۱۴۰۸ ق)، زهة الناظر و تنبیه الخاطر، مدرسة الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم
- دانش، جواد (۱۳۹۲)، دین و اخلاق: بررسی گونه‌های وابستگی اخلاق به دین، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ق)، امالی طوسی، دار الثقافة، قم
- عشقی، حمید (۱۳۹۶)، فجایع جنگ جهانی دوم، انتشارات ابرو باد، تهران
- فناپی، ابوالقاسم (۱۳۹۵)، دین در ترازوی اخلاق، انتشارات صراط، چاپ سوم، تهران
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، الکافی، انتشارات دار الکتب الاسلامیة، تهران
- کوفی اهوازی، حسین بن سعید (۱۴۰۲ ق)، الزهد، انتشارات المطبعة العلمية، قم
- کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ ق)، تفسیر فرات الکوفی، مؤسسة الطبع والنشر فی وزارة الإرشاد الإسلامي، تهران
- مظفر، محمد رضا (۱۴۰۰ ق)، المنطق، دار التعارف، بیروت.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار، انتشارات دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت.
- ویل، دورانت (۱۳۸۵)، لذات فلسفه، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هجدهم، تهران
- ویل، دورانت (۱۳۶۷)، تاریخ تمدن، ترجمه: گروه مترجمان. انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران
- هر، جان (۱۳۹۶)، دین و اخلاق، دانشنامه فلسفه استنفورد، ترجمه: مهدی محمدی اصل، انتشارات ققنوس، تهران
- هادی، فناپی، تحلیل و بررسی وابستگی اخلاق به دین، فصلنامه علمی-پژوهشی اندیشه نوین دینی سال سوم شماره دهم، پاییز ۱۳۸۶ صفحات ۱۷۲-۱۴۹.